



## شیفتگی یک فرانسوی به فرش دستباف ایران

تهیه و تنظیم:  
حبیب کریمی - کارشناسی حقوقی و روزنامه‌نگار

چندی قبل در لابلای دست‌نوشته‌هایی که برخی از آنها هنوز تدوین نشده و فاقد پیراستگی و ویرایش است؛ به خطوطی دست یافتم که مربوط به بهمن ۱۳۸۳ بود. در آن زمان و در همایشی که در مهمان‌پذیر استقلال (هیلتون سابق) تشکیل شده بود، به مناسبتی و به استناد حرفه و شغل خویش (خبرنگاری و نویسندگی مطبوعات) حضور یافتم. آن روز پس از تهیه گزارش و خبر، این فرصت را یافتم تا با همکاری خانم نهال خاک‌نگارمقدم - کارشناس ارشد آموزش زبان فرانسه - با خانم اولین شوله - EVELYN CHOLET که به‌عنوان دبیرسندیکای ماشین‌سازان نساجی کشور فرانسه (UCMTF) در آن همایش حضور داشت؛ مصاحبه‌ای انجام دهم و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی بین من و خانم شوله با مساعدت مهربانانه خانم نهال صورت پذیرفت که به صورت دست‌نوشته هم‌چنان باقیمانده و بهتر دیدم تا برای مجله نساجی امروز، دست‌نوشته‌ها را تدوین و به‌رشته تحریر درآورم؛ بنابراین آنچه در پی می‌آید،

با کسب رخصت غیابی از خوانندگان محترم مجله نساجی امروز که پرمخاطب‌ترین رسانه تخصصی نساجی در ایران به‌شمار می‌رود و هم‌چنین مدیرمسئول و صاحب امتیاز کوشا و سعی آن که در پردازش و عرضه این نشریه همراه با یاران صمیم خود تلاش می‌نماید.

گرچه نگارنده علاوه بر آن که ریشه‌ام نساجی است زیرا مادرم به‌گفته خویش از دوران طفولیت تا سال‌های اولیه زناشویی، بافنده فرش دستی بوده و خود نیز اهل مهد نساجی یعنی کاشانم؛ نزدیک به دو دهه نیز در دو تشکیلات مردم‌نهاد یعنی «انجمن صنایع نساجی ایران» و «انجمن صنایع سلولزی» فعال می‌باشم بوده‌ام و علاوه بر آن در ۳ نشریه «آوند»، «صنعت نساجی و پوشاک» و «نساجی امروز» به نگارش گزارش‌ها و مقالات و تحلیل‌های بسیار راجع به نساجی پرداخته‌ام.... و اما بعد...



ماحصل آن گفت‌وگوست که امید می‌رود مورد توجه قرار گیرد. اولین شوله که تحصیلات خود را در پاریس و در مدرسه بازرگانی طی نموده، از سال‌ها قبل به‌عنوان دبیر سندی‌کای ماشین‌سازان نساجی فرانسه فعالیت می‌کرد.

اولین شوله می‌گوید: در کلاس ششم دبیرستان، دقیقاً سال ۱۹۵۸ با نام ایران و تاریخ این کشور آشنا شده و بعدها که به تجارت و کسب‌وکار پرداخته از سال ۱۹۹۱ به کرات نام ایران را شنیده و به این کشور علاقه‌مند شده‌است.

اولین شوله که در سال ۱۳۸۳ برای دومین بار به ایران سفر کرد، علاوه بر فعالیت‌های تجاری، فرصت یافت تا از اصفهان و شیراز دیدار کند و نکته بسیار جالب و شنیدنی از او، تعلق خاطر و علاقه مفراط همسر وی به فرش ایرانی است.

همسر شوله، در سال ۱۹۹۱ در پاریس، فرصت می‌یابد تا از فروشگاه‌های در این شهر که به «عروس دنیا» مشهور است؛ دیدار کند که مملو از فرش‌های ایرانی بوده و ذوق و شوق او از دیدار این محصولات دستباف ایران، چنان از گستره فراوانی برخوردار گشته که در هنگام ورق زدن تخته‌های فرش توسط فروشنده یا فروشندگان فرش، او چنان واله و شیدای فرش‌های ایرانی می‌شود که در یک اقدامی عجیب کفش‌هایش را از پا در می‌آورد و همان‌جا به روی یکی از

فرش‌های ایرانی غلت می‌زند!! که این امر موجب شگفتی و تعجب فروشندگان فرش و حاضران می‌شود؛ وی همان‌جا ۴ تخته فرش ایرانی را خرید می‌کند و به خانه می‌برد.

به‌گفته اولین شوله، دلبستگی و تمایل شدید همسرش به فرش‌های ایرانی به‌قدری عجیب و باورنکردنی نمود می‌کند که هیچ مهمان، آشنا، دوست و فامیل و کسانی که به‌نحوی با او بستگی دارند؛ جرأت راه‌رفتن با کفش روی فرش‌ها را ندارند و او برای استقرار فرش‌ها در خانه، موجهاتی را فراهم آورده و برای هر یک از فرش‌ها پارچه‌ای اختصاص داده و جالب‌تر آن که او هر از چندگاهی خود مشتاقانه روی فرش‌ها می‌خوابد و غلت می‌زند و نجوای‌های مهربانانه سر می‌دهد.

اولین شوله، برخلاف حرفه خود که کاری صنعتی و شاید خشن باشد چرا که مدام با ماشین‌آلات عجین و ممزوج است؛ با ادبیات فرانسه خاصه آن‌جا که از حافظ شیرازی و ترجمه آثار او به فرانسه، حشر و نشر دارد و علاقه‌مند است.

اولین شوله از احساس خود به کلود سیمون (CLAUDE SIMON) که از داستان‌نویسان معروف فرانسوی است؛ برایم می‌گوید و یادآور می‌شود که او پس از جنگ دوم جهانی، شهرت بسزادر فرانسه و جهان یافت و متذکر می‌شود که این شخصیت ادبی فرانسه در دهه ۱۹۵۰ کتابی به‌نام «رمان نو» را تألیف نمود.

به‌گفته وی، کلود سیمون در سال ۱۹۱۳ در ماداگاسکار که آن‌زمان تحت سیطره دولت فرانسه بود؛ متولد شد و در سال ۱۹۸۵ جایزه ادبی نوبل را از آن خود ساخت.

از داستان‌های مشهور کلود سیمون «جاده فلاندر» است که مرتبط به دوان جنگ دوم جهانی و استیلاي خشمگینانه هیلتر بر فرانسه می‌باشد که امسال مراسم ویژه‌ای با حضور روسای کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه در سواحل نورماندی به‌مناسبت هفتادمین سالگرد غلبه ارتش متفقین بر آلمان نازی برگزار شد.

اولین شوله از جاذبه‌های ایران که کشوری با

برخوردااری از چهارفصل در تمام فصول سال می‌باشد؛ به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید خواستار آن است تا در یک فرصت مطلوب به دور از هرگونه مشغله کاری با شوهرش به ایران بیاید و چهارفصل را در این کشور ملاحظه کنند.

اولین شوله در برابر این پرسش که اگر با توجه به علاقه‌مندی همسرش به فرش‌های ایرانی به بازار تهران یا کاشان یا تبریز برود و فروشگاه‌های عرضه فرش دستباف ایران را مشاهده کند؛ آیا شوهرش باز هم روی آنها غلت خواهد زد؛ با خنده می‌گوید: شما نمی‌دانید که او با چه ذوق و شوقی به این کار مبادرت می‌کند و حتماً با دیدار از بازارهای فرش ایران، این دلبستگی را عیان خواهد ساخت.

اولین شوله که در روز ملاقات با او از اصفهان بازگشته بود تا برای حضور در همایش حاضر باشد؛ از شگفتی‌های اصفهان نظیر عالی‌قاپو، هشت بهشت، منار جنبان، مساجد تاریخی، سی و سه پل و ... سخن می‌گفت و یادآور می‌شد: شما ایرانی‌ها، صاحب گنج‌های بسیاری هستید که به‌نظر من مهم‌ترین آنها، مهمان‌نوازی، عاطفه و دوستی است.

اولین شوله از برخورد خوب و پسندیده‌ای که در ایران با او به‌عمل آمده و خاصه از غذاهای خوشمزه ایرانی به‌زعم او قورمه‌سبزی، ماهی‌پلو، بریانی اصفهان و هتل معروف آن شهر تعریف بسیار می‌کرد و از سوار شدن بر درشکه و دیدار از آثار تاریخی خاصه مساجد معروف اصفهان خاطراتی را به یاد می‌سپارد تا برای شوهرش تعریف کند. وی، اصفهان را مهد نساجی می‌داند و از سی‌وسه پل به‌عنوان مظهری از معماری قدیمی ایران یاد می‌کند و عالی‌قاپو را مترداف با اسلوب معماری نوین در چند قرن پیش با بنای ظریف قلمداد می‌نماید. شوله می‌گفت که نگرستن به کاشی‌های مساجد تاریخی اصفهان خاصه ظرافت‌های بی‌نظیر در گنبدها، از لحظات فراموش‌نشده‌ی زمان‌های زیبا و مطلوب وی در ایران است.